



روزنامه فرهنگ و هنر

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا  
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی  
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی

www.rooznamehsaba.com

rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵

تلفن: ۶-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵

چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

توزیع: نشر گستر امروز

گفت‌وگوی صبا با احمد رضا حجاززاده، نویسنده

کتاب حرف، برشی از حرف‌های

ناگفته یک نسل است



تأثیر گذار بود. با این حال می‌توانم بگویم اولین بار که عاشق شخصیت کتابی شدم، در سال‌های مقطع دبیرستان بود؛ زمانی که رمان جاودانه «ناتور دشت» را می‌خواندم و با شخصیت «هولدن کالفیلد» بسیار هم‌ذات‌پنداری کردم و او را نسخه خارجی خودم می‌دیدم! بعدها عاشق شخصیت «سید» در رمان «من تا صبح بیدارم» اثر جعفر مدرس صادقی شدم و حتی شباهت بیشتری میان خودم و او حس کردم.

**به نظر شما یک داستان یا رمان چگونه می‌تواند خواننده را جذب کند؟**

«فرانتس کافکا» (نویسنده آلمانی) جمله معروفی دارد که می‌گوید «اگر کتابی که می‌خوانیم، یک مشت محکم بر سر ما نزند و بیدارمان نکند، پس چرا باید آن را بخوانیم؟ کتاب باید پتک محکمی باشد بر دریای منجمد درون ما». این نظر کافکا درباره محتوای کل یک کتاب است اما من همین عقیده را درباره شروع هر داستان یا رمان دارم. اولین جمله‌های شروع هر کتاب بسیار اهمیت دارند و باید مثل مشت محکمی بخورند توی مغز خواننده و او را میخکوب کنند. آثار بعضی از نویسندگان بزرگ دنیا به خاطر شروع متفاوت و جذاب و تأثیر گذارشان مشهور شده‌اند. من نیز در کتابم تلاش کرده‌ام داستان‌ها را با جمله یا توصیف‌های به یادماندنی و جذابی آغاز کنم. نمی‌دانم چه قدر موفق بوده‌ام، ولی از میان داستان‌های کتاب «حرف»، شروع داستان‌های «تقصا»، «تلفن عمومی»، «باورت می‌شه؟» و «فعلاً حرفی ندارم» را بیش‌تر دوست دارم.

**وضعیت کتاب و کتابخوانی را در ایران چگونه می‌بینید؟**  
قصه ندارم بذر ناامیدی بیاشم، ولی با نگاهی به وضعیت فرهنگی کشور و شرایط روانی و اقتصادی مردم در این روزهای جامعه، فقط می‌توانم ابراز تأسف کرد و گفت آینده خوشی در انتظار وضعیت نشر و بازار کتاب ایران نیست. وقتی مردم سرزمینی کتاب نخوانند، طبیعی است که نویسندگان هم رغبتی به نوشتن نداشته باشند و زمانی که نویسنده‌ای رمان یا داستان کوتاه ننویسد، عملاً باید مرگ داستان‌نویسی را در آن سرزمین اعلام کرد اما خوب هر از گاهی داستان‌های کوتاه و بلند نویسندگان تازه کار ایرانی را می‌خوانم و نشانه‌هایی از استعداد و خلاقیت در آثارشان می‌بینم که شاید کورسوی امید در اوضاع فعلی داستان‌نویسی ایران باشد.

منظور و معنایی پی‌ببرد.  
**آیا داستان‌ها قبل از این که فرآیند نوشتن آغاز بشود، به شکل کامل طرح‌ریزی شده بودند؟**

در مورد داستان «حرف» این‌گونه نبود. من ماجرای تلخی را تجربه کرده بودم و همان را بی‌کمی و کاست و به شکلی که اتفاق افتاده بود نوشتم و تبدیل به داستان «حرف» شد اما برای نوشتن هر کدام از داستان‌های دیگر کتابم، ابتدا طرح و ایده‌ای داشتم و بر اساس آن پیش رفتم. حتی برخی داستان‌ها را چند بار بازنویسی کردم تا تبدیل به چیزی شد که اکنون به چاپ رسیده است.

داستان‌ها در گونه‌های عاشقانه، اجتماعی و خانوادگی روایت می‌شوند. با آن که پنج داستان آغازین کتاب، هر کدام می‌توانند به تنهایی اثر مستقلی برای خواننده باشند، ولی اگر خواننده، کتاب را از ابتدا تا داستان پنجم به ترتیب بخواند، درک و شناخت درست و عمیق‌تری از سرشت و سرنوشت پرسوناژهای هر داستان نصیبش می‌شود. یعنی در پنج داستان ابتدایی کتاب، سه شخصیت در موقعیت‌های مختلفی تکرار می‌شوند که با یک‌دیگر و با یکدیگر وصل شده‌اند. نوشتن این داستان‌ها اهمیت ویژه‌ای برای خودم داشت، چون نه تنها حرف خودم، بلکه به نظرم برشی از حرف‌های ناگفته یک نسل است.

**نگاه مخاطبان به این اثر چگونه بود؟ آیا کتاب تان نقد شده است؟**

شاید من نویسنده خوش‌شانسی بودم که کتابم با نقد منفی چندانی روبه‌رو نشد و اغلب مخاطبانی که داستان‌ها را خوانند، با آنها تباط گرفته‌اند یا دوست‌شان داشتند. تنها نقدی که بر کتابم وارد بود و چند نفر از خوانندگان یادآوری کردند، این بود که فضای تعدادی از داستان‌ها خیلی شخصی است و به زندگی‌نامه یا خاطره‌نویسی شباهت دارد. گرچه اصلاً سعی نکردم در این کتاب به سمت وسوی خاطره‌نویسی بروم اما قطعاً در برخی داستان‌ها، از رویدادهای زندگی و شخصیت خودم الهام گرفته‌ام.

**اولین باری که عاشق یک کتاب یا یک کاراکتر شدید، چه زمانی بود؟**

من از سال‌های تحصیل در مقطع دبستان، اهل کتاب‌خواندن بودم، ولی الان درست به خاطر ندارم که آن سال‌ها شخصیت کدام کتاب برایم

سهیلا انصاری - مجموعه داستان «حرف»، نخستین کتاب احمد رضا حجاززاده است که فروردین‌ماه سال گذشته توسط انتشارات «نغیر» چاپ شد و شامل هشت داستان کوتاه به نام‌های «تقصا»، «تلفن عمومی»، «حرف»، «باورت می‌شه؟»، «در فاصله دو طبقه»، «سلام، خدا حافظ»، «فعلاً حرفی ندارم» و «صبح روز پد» است. او داستان‌های این کتاب را طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۱ نوشته و آنها را برای انتشار در کتاب، بارها ویرایش و بازنویسی کرده. حجاززاده از سال ۷۸ تاکنون به عنوان روزنامه‌نگار، نویسنده و منتقد سینما، تئاتر و ادبیات در مطبوعات فعالیت دارد و با بسیاری از روزنامه‌ها و مجله‌های مطرح و معتبر کشور همکاری داشته است. او پیش از این، تعدادی از داستان‌های کوتاه خود را در نشریات داخلی به چاپ رسانده و همچنین کارگردانی چهار فیلم کوتاه و دو اجراخوانی در تئاتر، از دیگر سوابق فرهنگی و هنری اوست. این نویسنده، فیلم کوتاه «حرف» را نیز بر اساس داستانی به همین نام نوشته و کارگردانی کرده که سال ۸۹ در بیست و هفتمین جشنواره فیلم کوتاه تهران شرکت داشت و سال ۹۰ در ششمین جشنواره فیلم و عکس «دوربین» برنده جایزه اول بهترین فیلم این جشنواره شد. مجموعه داستان «حرف»، امسال به چاپ دوم رسید و با استقبال خوب خوانندگان روبه‌رو شد. به این بهانه با احمد رضا حجاززاده درباره کتابش و فضای داستان‌نویسی در ایران گفت‌وگو کردیم.

**درباره شیوه نگارش کتاب «حرف» بگویید.**

شکل‌گیری مجموعه داستان «حرف»، ماجرای طولانی و عجیبی دارد اما به طور خلاصه باید بگویم نخستین داستان این کتاب با نام «حرف»، سال ۸۴ و بر اساس یک ماجرای واقعی نوشته شد و پس از آن طی سال‌ها، داستان‌های دیگری نوشته و به کتاب اضافه شدند که خلق هر داستان نیز ماجرای خاص خود را دارد. نوشتن داستان‌های این کتاب بین سال‌های ۸۴ تا ۱۴۰۱ اتفاق افتاده و برای انتشار در کتاب، بارها آنها را ویرایش و بازنویسی کردم. البته داستان «حرف»، اولین داستانی بود که برای این کتاب نوشتم، ولی سومین داستانی است که در کتابم چاپ شده، چون می‌خواستم ترتیب داستان‌ها طوری باشد که خواننده به

